

عدم زوال ملکيه المرتد بارتداده

چکیده محتوایی

بیان مدعا (حجت الاسلام غفوری فرد): در بررسی فقهای پیشین، جستجو تا حدی قابل قبول انجام شده است؛ اما از تتبع کلمات بزرگان نمی شود اجماع را استفاده کرد، چون خیلی از بزرگان اصلاً متعرض به این فرع نشده اند و برخی از فقهای قدیم مانند ابن جنید برخی از کلماتشان را می توان استفاده کرد که مرتد فطری به مجرد ارتداد ملکیتش از بین می رود و تصریح هم در این زمینه ندارد. در این میان فقهای بزرگ مانند عمانی، شیخ مفید و حتی معاصرین شیخ طوسی مانند ابوصلاح حلبی و صدوق اصلاً اشاره نکرده اند، همچنین مرحوم کلینی نیز به این فرع اصلاً اشاره نکرده اند، پس ادعای اجماع در اینجا خیلی سخت هست. فقط یک فقیه در این زمینه فتوایش خیلی صراحت دارد و آن شیخ طوسی می باشد. فتوای شیخ این است که مرتد فطری به محض ارتداد ملکیتش از بین می رود و نسبت به همه اموال دیگر مالک نمی شود. البته بعد از شیخ طوسی با فاصله چون ابن حمزه هم موافق با شیخ طوسی نبوده است، بعد از محقق حلی به بعد می بینیم که کلمات فقها عوض شده است و همه شان تقریباً در این مسئله تابع شیخ شده اند در نتیجه در اینجا اجماع تعبیدی نمی توان درست کرد. چون مستنداتشان را بر اساس قاعده لطف نمیتوان درست کرد. بنابراین، اصل بحث این است که اولاً مقتضای مسئله در این قاعده چه چیزی است؟

نقد اول (آیت الله رحمانی فرد): فقهای دیگر اگر اشاره ای به این مورد نکردند شاید از جهت وضوح این مطلب بوده نه از جهت اینکه نظرشان این نبوده است. شاهد آن این است که متاخرین ادعای اجماع دارند؛ چرا که مرتد بر مال خودش مسلط هست که مسلط هست؛ اما در مواردی که تخصیص نخورده باشد و خارج نشده باشد از تحت این قاعده. وصیت یک امر شرعی است، اما آیا می توانیم بگوییم که مرتد هم زیر پوشش آیات قرآن هست؟ چطور می باشد؟ مرتد اصلاً حکم و دلیل جدا دارد و از ذیل این آیات در آمده است. به طور کلی، هفت روایت معتبر داریم در مورد مرتد که وقتی بارتداد شد پنج حکم در باره اش صادر می شود، حال این روایات معتبر را چطور میتوان از کار انداخت؟ عدم زوال ملکیه مرتد ملی از باب استصحاب نیست. وقتی کلیات موضوع ثابت است باید موارد تهابت در مصادیق جزئی توجیه شود نه اینکه این دلیل باشد برای آن. وقتی روایات صحیحه دلالت بر زوال ملکیه دارد، چه اصلی است که می تواند نافی این دلالت باشد؟ آیه للرجال نصیب مما ترک الوالدان می گوید موضوع ارث مایه میت هست و فقط این را می خواهد بگوید و کاری به مرتد و غیر مرتد ندارد. هیچ یک از روایاتی که برای مدعا آمده است را نمی توان به آنها استناد نمود چون بحث بر این است که مرتد از این روایات خارج است و یا داخل و میشود همان شبهه مصداقی.

ناقد دوم (حجت الاسلام یوسفی): اگر ایشان در مقاله می فرمودند که من روش خودم را در استنباط احکام دارم راضی کننده تر بود. به جهت اینکه منهج تحلیلی اجتهادی متعارف را من در این تحقیق ندیدم. منهج متعارف در حوزه فقه جواهری است و در فقه جواهری نمی شود نظریه ای را بدون دلیل رد کرد و نظریه رقیب را بدون هیچ دلیلی اثبات کرد. ابن جنید مشهور به مخالفت کردن هست در بسیاری از مسائل اما در این مورد ایشان هم اجماع کرده است. مخالفت بعضی از علما ناقض اجماع نیست؛ چون زمانش گذشته است. مسئله ای که اجماعی است، مخالفت با آن دلیل درست و حسابی می خواهد. کسی منکر تقسیم ترکه میت نیست. اصحاب اجماع بعضی 15 نفر، برخی 18 نفر و برخی 21 نفر می دانند که آنهایی که 21 نفر میدانند حسن بن محبوب را داخل این اجماع می دانند شما چرا ایشان را مد نظر قرار ندادید. اگر بخواهیم روش اجتهادی متعارف را داشته باشیم بایستی بیشتر از این تلاش شود، اما اگر روش دیگری دارید شما حق دارید چون اجتهاد مقوله ای است که روش های مختلفی در آن وجود دارد و شما روش خودتان را ارائه دهید و راجع به آن توضیح دهید.

مدیر کرسی (حجت الاسلام شکوری): ایشان با طرح پرسش های حضار و سایر مطالب طرح شده توسط ناقدین و جمع بندی نهایی، به حسن ختام این کرسی پرداختند.